

تاریخ و فرهنگ ساسانی

تاریخ و فرهنگ ساسانی - تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

ISBN: 964-311--

ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی:

مترجم. ب. عنوان.

۴ گ ۸/۹۳ D۱۶/۸

۹۰۱

۱۳۸۱

م۸۱-

کتابخانه ملی ایران

تاریخ و فرهنگ ساسانی

تورج دریایی

ترجمہ مہر داد قدرت دیزجی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

تورج دریایی

تاریخ و فرهنگ ساسانی

ترجمه مهرداد قدرت دیزجی

چاپ پنجم

۵۵۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۴۰۸-۴

ISBN: 978-964-311-408-4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۹۰۰۰ تومان

فهرست

- یادداشت مترجم ۷
- یادداشتی در باره نخستین القاب ساسانیان ۹
- ماندگاری یک لقب باستانی ایران در آسیای میانه ۱۷
- تأثیر جنگ داخلی بر ضرب سکه در شاهنشاهی ساسانی ۲۵
- استفاده از تبلیغات دینی - سیاسی در سکه‌های خسرو دوم ۳۱
- منابع تاریخ اقتصادی فارس در اواخر دوره ساسانی ۴۵
- تاریخ ملی یا تاریخ کیانی؟: سرشت تاریخ‌نگاری زردشتی در دوره ساسانی ۶۳
- ایران ساسانی ۸۱
- منابع ایرانی میانه برای مطالعه اوایل دوره اسلامی ۱۲۳
- تأملات زردشتیان در باره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی ۱۳۱
- معادشناسی زردشتی بنا بر متون فارسی میانه ۱۴۵
- فرقه مزدایی کیومرثیه ۱۵۷
- کیومرث: شاه گل یا شاه کوه؟ ۱۶۵
- لقب انسان نخستین در سنت زردشتی ۱۶۵
- نمایه ۱۷۳

یادداشت مترجم

کتاب حاضر ترجمه دوازده مقاله است از تورج دریایی، استاد تاریخ باستان در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتن، که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ میلادی در چند نشریه معتبر بین‌المللی منتشر شده است و دربرگیرنده پژوهش‌های ارزنده مؤلف است در زمینه‌های گوناگون تاریخ ایران ساسانی.

از دوست فاضلم جناب دریایی که از ترجمه این مقالات استقبال کردند، و از دوست و محقق فرزانه، جناب ابوالفضل خطیبی به سبب یآوری‌های بی‌پایان او سپاسگزارم، همین‌طور باید سپاسگزار باشم از جناب امیرحسین زادگان مدیر مسئول و جناب فصیحی ویراستار محترم انتشارات ققنوس که چاپ و نشر این کتاب را پذیرفتند. ویژگی‌های کتاب‌شناختی مقالات اصلی به این شرح‌اند:

“Notes on Early Sasanian Titliture,” *Society for Ancient Numismatics, Göble Memorial Volume*, Vol. xx, No. 2, 1999.

“The Survival of an Ancient Persian Title in Central Asia,” *Parsi Nameh*, 2000.

“The Effect of Civil War on Mint Production in the Sasanian Empire,” *Oriental Numismatic Society*, No. 150, 1996.

“The Use of Religio-Political Propganda on the Coinag of Xusro II,” *American Journal of Numismatics*, Vol. 9, 1997.

“Sources for the Economic History of Late Sasanian Fars,” *Studia Iranica*, Vol. 21, 1999.

“National History of Keyanid History?: The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography”, *Iranian Studies*, Vol. 28, No. 3-4, 1995.

“Sasanian Persia (ca. 224-651 C.E.),” *Iranian Studies*, Vol. 31, No. 3-4, 1998.

“Middle Iranian Sources for the Study of Medieval Islamic History,” *The Bulletin of Middle East Medievalists*, Vol. 10, No. 2, 1998.

“Apocalypse Now: Zoroastrian Reflections on the Early Islamic Centuries,” *Medieval Encounters*, Vol. IV, 1998.

“Zoroastrian Eschatology According to Middle Persian Texts,” *Critique & Vision*, Vol. 1, 1995.

“The Mazdean Sect of Gayomartiya,” *Jamsheed Arbab Sorooshian Memorial Volume*, ed. C. Cereti, 2000.

“Gayomard: King of Clay or Mountain King: The Epithet of the First Man in the Zoroastrian Tradition,” *Hanns-Peter Schmidt Festschrift*, ed. S. Adhami, 2000.

یادداشتی در باره نخستین القاب ساسانیان

دسته‌بندی شایسته سکه‌های ساسانی، مرهون کارهای سکه‌شناس بزرگ اتریشی روبرت گوبل است. رویکرد روشمندان او در مطالعه سکه‌ها، نه تنها برای مطالعه سکه‌های ساسانی بلکه در شناخت سکه‌های کوشانی نیز سودمند است. در کنار او ف. گرنه، ر. گیزلن، حاج مهدی ملک، ملک‌ایرج مشیری و ه. ب. واردن و دیگران با انتشار آثاری در باره سکه‌های کمیاب و ناشناخته ساسانی به پیشرفت سکه‌شناسی آن دوره یاری رسانده‌اند و ما اکنون تصویری کلی در باره طرح سکه‌شناسی ساسانی در دست داریم. به گمان من هنوز کمبودهایی در تحلیل توصیفی تحول سکه‌های ساسانی وجود دارد، مانند تحلیل این تحول که چرا پادشاهان تاج‌های منقوش خود بر روی سکه‌ها را عوض می‌کردند، چه طرح‌هایی بر سکه‌ها نقش می‌کردند، و به ویژه این که چرا پادشاهان ساسانی القاب خویش را در سکه‌های خود تغییر می‌دادند. در این جا مایلم به یکی از این تغییرات در اوایل دوره ساسانی بپردازم و توضیح دهم که چرا پادشاهان ساسانی لقب «چهره از ایزدان» را کنار گذاشتند.

بر روی برخی از سکه‌های اردشیر یکم (۲۲۴ تا ۲۴۰ م.) بنیادگذار سلسله ساسانی^۱ لقب زیر را می‌بینیم:

mzdysn bgy 'rthštr MLK'n MLK' 'yr'n MNW ctry MN yzd'n

«سرور مزداپرست اردشیر شاهان شاه ایران که چهره از ایزدان (دارد).»^۲

این لقب یا عنوان را نه شاهنشاه ساسانی به طور پی در پی به کار برده‌اند، که عبارتند از اردشیر یکم (۲۲۴ تا ۲۴۰ م.)، شاپور یکم (۲۴۱ تا ۲۷۲ م.)، هرمزد یکم (۲۷۲ تا ۲۷۳ م.)، بهرام یکم (۲۷۳ تا ۲۷۶ م.)، بهرام دوم (۲۷۶ تا ۲۹۳ م.)، بهرام سوم (۲۹۳ م.)، نرسه (۲۹۳

تا ۳۰۳ م.)، هرمزد دوم (۳۰۳ تا ۳۱۰ م.)، و شاپور دوم (۳۱۰ تا ۳۷۹ م.). این لقب در کتیبه‌ها و سکه‌های اوایل دوره ساسانی حدود ۱۵۵ سال به کار می‌رفت. در طی این مدت، شاهنشاهان ساسانی مدعی بودند که از نژاد ایزدی‌اند. این لقب دقیقاً به چه معنی بوده و از کجا سرچشمه گرفته و ساسانیان آن را از کجا گرفته بودند؟ در این مقاله می‌کوشیم تا چند پاسخ قانع‌کننده به این تحولات اوایل دوره ساسانی به دست دهیم.

با بررسی خود این عنوان، می‌توان مسئله مورد بحث را روشن کرد. لقب «شاه شاهان» در دوره هخامنشیان (۵۵۰ تا ۳۳۰ پ. م.) به خوبی شناخته شده و رایج بود و آشکارا به میراث ایران تعلق دارد. فارسی میانه واژه *ctry* با واژه اوستایی *ciθra* هم‌ریشه و به معنی «بذر» است و در فارسی باستان می‌توان *ci* را در عنوان *ariya ciθra* به معنی «از تبار آریایی / ایرانی»، در فارسی میانه در *cihr* به معنی «بذر، اصل، جوهر»، در فارسی میانه مانوی در *cyhr* به معنی «جوهر، اصل، فرزند»، در پارتی مانوی در *cyhr* به معنی «جوهر، سرشت»، و در پازند در *cihara* به معنی «جوهر، اصل و سرچشمه» یافت.^۳ پیسانی بر آن بود که واژه *ciθra* از ضمیر پرسشی *ci* و اسم مکان *tra* تشکیل یافته و مشابه واژه *ku-tra* در سانسکریت می‌باشد که به معنی «کی هستی؟» یا «از کجا آمده‌ای؟» است و به این ترتیب او کوشیده تا به اصل آن برسد.^۴ همین‌طور از روی منطق می‌توان پذیرفت که منظور از *y'zd'n* «ایزدان»، ایزدان زردشتی‌اند چرا که این واژه نشانه اساسی ایزدان زردشتی است و نه دین‌های دیگر. از این رو این لقب اشاره دارد به این ادعای شاهنشاهان اوایل دوره ساسانی که گویا تبار الهی یا قدسی دارند. اگر نخستین شاهنشاهان ساسانی خود را از تبار ایزدی می‌دانستند و نیز پادشاهیشان را قدسی می‌شمردند^۵، باید این را هم بپرسیم که این لقب را از کجا کسب کرده بودند.

هخامنشیان ادعای پادشاهی قدسی نداشتند و تنها دعوی داشتند که شاه شاهان و از «دودمان آریایی / ایرانی» (*ariya ciça*) هستند.^۶ اما پس از برافتادن هخامنشیان به دست اسکندر کبیر، پادشاهان پارس ادعای پادشاهی الهی کردند. سکه‌های پارس با بغداد شروع می‌شود و این شرح را دارد:

bgdt prtrk' zy 'hly'

«بغدادت *prtrk'* از ایزدان»^۷

این لقب را سلوکیان به صورت ΘΕΟΣ به کار می‌بردند^۸ و اصل آن هلنی است. ساسانیان نیز این لقب را همچون بخشی از سنت ایرانی - هلنی خود پذیرفتند ولی از این

سنت کم‌تر یاد می‌کردند. اردشیر یکم و اولاد او را قدسی تصور می‌کردند و این موضوع احتمالاً با دین زردشتی و منطقه پارس ارتباط داشته است. بابک و اردشیر یکم پادشاهان توانایی بودند و ارتباط نزدیکی با آتشکده آنها در استخر پارس داشتند. قاعدتاً آنها را روحانی-پادشاهانی می‌شمردند که به پرستش آنها می‌پردازند و چون این پرستش در فارس متمرکز بود به صورت بخش مهمی از تبلیغات اوایل امپراتوری درآمد. اردشیر یکم با بهره‌گیری از این آیین دینی و کسب قدرت از آن، به قدرت مطلق پادشاهی و روحانی در امپراتوری رسید، یعنی به حاکمی به تمام معنی.

من معتقدم که دلیل حذف این لقب در واقع، ظهور کرتیر و مبارزه او در ساختار و سازمان سلسله‌مراتب روحانی دین زردشتی بوده است. کتیبه کرتیر رشد قدرت او را از مقام هیریدی ساده تا موید و موید اورمزد و سرانجام در دوره پادشاهی بهرام دوم به موید و همگ شهر دادوار و آیین بد و مهم‌تر از همه به نگهبان آتشکده آنهاید- اردشیر و ایزدبانو آنهاید در استخر- که وظیفه پادشاهان نخستین ساسانی بود- نشان می‌دهد.^۹ شاهنشاهان ساسانی در نتیجه مبارزه و کوشش کرتیر قدرت دینی و قدسی خود را از دست دادند، اما این امر در آن زمان آشکار نبود. در زمان نرسه (۲۹۳ تا ۳۰۳ م.) که قدرت کرتیر محدود شد، قدرت و وظیفه پادشاهی به واسطه فعالیت روحانیان به صورت دنیوی درآمد. ما آگاهی چندانی در باره فعالیت روحانیان در سده چهارم نداریم، اما بر پایه القاب روی سکه‌ها، به نظر می‌رسد که در پایان سده چهارم شاهنشاهان، بخش اعظم قدرت دینی خود را به روحانیان واگذار کردند.^{۱۰}

می‌دانیم که در سده چهارم میلادی یک روحانی مهم دیگر تحولی در دین زردشتی پدید آورد. بر پایه نوشته‌های فارسی میانه زردشتی، آذریاد مهراسپندان روحانی‌ای بود که از آزمایش آتش گذشت تا «درستکاری خویش» و «اصول حقیقی» کیش زردشتی را در میان عقاید رقیب موجود در فرق زردشتی آن زمان ثابت کند. اصلاحات او دین زردشتی و بیش‌تر از آن تشکیلات و سلسله‌مراتب روحانی زردشتی را تقویت نمود. یکی از دلایل این عقیده ما، تغییر القاب شاهنشاهان ساسانی است، و آن عبارت است از ناپدید شدن لقب «آن‌که نژاد از ایزدان (دارد)». در روزگار سلطنت اردشیر دوم (۳۷۹ تا ۳۸۳ م.) این لقب حذف شد و این امر را معمولاً حاکی از تغییر در ایدئولوژی شاهنشاهی می‌دانند. پرسش این است که آیا این دگرگونی را پادشاه و دولت انجام دادند یا تشکیلات زردشتی؟ به گمان من تشکیلات زردشتی عاملی اصلی بوده است و تغییر در این لقب نه به توصیه شاهنشاه بلکه با پافشاری

نهاد دینی صورت گرفته است. از ۳۷۹ تا ۴۳۸ م. خاستگاه پادشاهان ایران باستان را دینی ندانسته و هیچ یک از آن‌ها را از تبار ایزدی نشمرده‌اند. عبارت *ctry MN yzd'n* از سکه‌های ساسانی محو شد و این در زمانی است که برای هیچ یک از پادشاهان، کتیبه‌ای هم نگاشته نشد. پادشاهان، تنها وظیفه دنیوی پیدا کردند و صرفاً به صورت شاهان خوب زردشتی برای ایران جلوه گر شدند. القاب زیر در این دوره که بیست سال به طول انجامید در زمان اردشیر دوم (۳۷۹ تا ۳۸۳ م.)، شاپور سوم (۳۸۳ تا ۳۸۸ م.) و بهرام چهارم (۳۸۸ تا ۳۹۹ م.) به کار می‌رفتند:

mzdysn bgy ... MLK'n MLK' ('yl'n w 'n'yl'n)

«سرور مزداپرست... شاهنشاه (ایران و انیران).»

در سده پنجم یزدگرد یکم (۳۹۹ تا ۴۲۰ م.) و بهرام پنجم (۴۲۰ تا ۴۳۸ م.) لقب دیگری را به این شرح به کار بردند:

mzdysn bgy l'mštry ... MLK'n MLK' ('yl'n)

«سرور مزداپرست (رامشهر)... شاهنشاه (ایران).»

همان‌گونه که پیداست پادشاهان ساسانی از ادعای داشتن تبار الهی محروم شدند. همچنین باید توجه داشت که این دوره مقارن است با تهاجمات خارجی و از دست رفتن منزلت و مقام شاهان. این امر را می‌توان در از دست رفتن حاکمیت بر سرزمین‌های غیر ایرانی (*'n'yl'n*) ملاحظه کرد. جالب توجه، حذف تدریجی القاب نخستین و حتی واژه ایران (*'yl'n*) از نوشته‌های سکه‌های ساسانی است. این امر را می‌توان در نتیجه شکست در جنگ‌ها و تضعیف شاه شاهان در برابر همسایگان متخاصم دانست، موضوعی که نیازمند مطالعه بیش‌تری است. باید پرسید که در طی این یک و نیم سده، از هویت شاه به عنوان کسی که از ایزدان سرچشمه گرفته چه چیزی به دست آمد؟ پاسخ این پرسش را باید در رابطه متغیر دین و دولت در طی این دوره جستجو کرد. به تنش میان دین و دولت کم‌تر توجه کرده‌اند، ولی تصور ما در باره اتحاد دین و دولت همواره در تغییر است. بدیهی است که دولت، همه روحانیان زردشتی را حمایت نمی‌کرد و به هر حال کشاکش وجود داشته است.^{۱۱}

در پایان باید گفت که تغییر القاب شاهنشاهان در سکه‌های ساسانی به سبب تغییر عقیده شاهنشاهان نبود بلکه ناشی از شکست آن‌ها در جنگ‌ها و رشد و نیرو گرفتن تشکیلات زردشتی بوده است. پادشاهان ساسانی که نیاکانشان ایزدی تصور می‌شدند و روحانیانی

بودند که در پرستشگاه آناهید خدمت می‌کردند، در پایان سده چهارم به حاکمانی دنیوی تبدیل شدند. پادشاهان اواخر سده چهارم نمی‌توانستند ادعای پادشاهان نخستین ساسانی را داشته باشند. اظهارات پادشاهان نخستین ساسانی همان ادعای جمشید، پادشاه نخستین بود، که به نوشته شاهنامه گفته بود: «همم شهریاری همم موبدی».

یادداشت‌ها

1. F.D.J. Paruck, *Sāsānian Coins*, Indological Book Corporation, 1923 (reprint 1976), p. 415; R. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Klinkhardt & Biermann, Braunschweig, 1968, tabelle XV;
 برای بررسی سکه‌های نخستین اردشیر یکم نک: شیرین. بیانی، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۵.
۲. این عنوان به صورت‌های گوناگونی ترجمه شده و برخی از این صورت‌های متفاوت در این مقاله آمده است. مأخذ ترجمه ما آخرین چاپ کتیبه پایکلی بوده است:
 P. O. Skjærvø *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Part 3.1, Restored text and translation, Wiesbaden, 1983;
 برای آخرین بررسی در باره این عنوان نک:
 W. Sundermann, "Kē čīhr az yazdān. Zur Titulatur der Sasanidenkönige," *Archiv Orientalni*, Vol. 56, 1988, pp. 338-340.
3. I. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press, Cambridge, 1959, p. 214.
4. V. Pisani, "Note Miscellanea," *Rivista Degli Studi Orientali*, Vol. XIV, Fasc. I, Roma, 1933, p. 86; also S. Insler, *The Gāthās of Zarathustra*, Acta Iranica 8, E. J. Brill, Leiden, 1975, p. 214; B. Lincoln, "čehr" *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, Vol. V, 1992, p. 119;
 در باره نظرات دیگر نک:
 J. Duchesne-Guillemin, "L'Homme dans la religion Iranienne," *Anthropologie Religieuse*, L'Homme et sa destinée à la lumière de l'histoire des religions, ed. C. J. Bleeker, E. J. Brill, Leiden, 1955, p. 98.
5. G. Widengren, "The Sacral Kingship of Iran," *The Sacral Kingship*, Supplements to NVMEN, E. J. Brill, Leiden, 1959, p. 245;
 جمشید کرشاسپ چو کسی بسیار علاقه‌مند است که پادشاهان ساسانی را فانی ببیند نه الهی. نک:
 "Sacral Kingship in Sasanian Iran," *The Bulletin of Asia Institute*, 1992, p. 37.
6. Darius Naqš-ī Rustam (DNa) R. G. Kent, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, Second Edition, American Oriental Society, New Haven, Connecticut, 1953, pp. 137-138.
7. D. Selwood, "Minor States in Southern Iran," *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, Vol. 3 (1), Cambridge University Press, Cambridge, 1983, p. 302.
8. F.D.J. Paruck, "Some Rare and Unpublished Sasānian Coins," *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, Numismatic Supplement, No. 37, 1923, p. 5.
9. Ph. Gignoux, *Les Quatre inscriptions du mage Kirdīr, textes et concordances*, Studia Iranica, Cahier 9, E. Peeters, Leuven, Paris, 1991, for text pp. 61-62; for translation pp. 68-69.

۱۰. ی. ویزهوفر معتقد است که در زمان پادشاهی بهرام دوم، هرمزد دوم و شاپور دوم روحانیان بسیار نیرومند بودند. نک:

J. Wiesehöfer 'Ancient persia, I.B. Tarius, 1997, p. 213.

[این کتاب به فارسی ترجمه شده و انتشارات ققنوس آن را تحت عنوان «ایران باستان» منتشر کرده است.]

11. Ph. Gignoux, "Church-State Relations in the Sasanian Period," *Monarchies and Socio-Religious Traditions in the Ancient Near East*, eds. H.I.H. Prince T. Mikasa, Otto Harrassowitz, Wiesbaden, 1984, pp. 72-73.

ماندگاری یک لقب باستانی ایران در آسیای میانه

در باره اهمیت احیای آیین‌های ساسانی در میان آل بویه در سده دهم و یازدهم میلادی مطالب بسیاری نوشته‌اند. آل بویه از شمال فلات ایران برخاستند. در آن‌جا پس از اسلام بسیاری از رسم‌ها و لقب‌های باستانی زنده شدند. به نوشته ابن فقیه، آل بویه تبار خویش را به پهلوانان اسطوره‌ای ایران مندرج در شاهنامه می‌رساندند،^۱ و از این رو خود را مانند سلسله‌های محلی شرق خلافت همچون حافظان سنت ایرانی می‌دانستند. گفته‌اند که آل بویه از آغاز ظهورشان در زمان علی بن بویه که لقب رسمی عمادالدوله را از خلیفه گرفت، لقب و عنوان ایران باستانی «شاهنشاه» را نیز به کار گرفتند. عمادالدوله، در رقابت با مرداوید حریف خاندان بویه، کم‌تر خواستار نابودی خلافت عباسی و بیش‌تر مشتاق حکومت بر فلات ایران بدون ایجاد جدالی دینی بود. روشن است که این نگرش به خلافت و سیاست آن، نشانه درایت سیاسی او و درک واقعیت‌های زمان است. سیاست او با سیاست مرداوید زیاری که به نوشته منابع می‌خواست سلسله ساسانی را پس از چندین قرن سقوط احیا کند متفاوت بود.^۲ البته مهم‌ترین دلیل این که آل بویه ظاهراً خلافت عباسی را پذیرفتند این بود که آن‌ها نیازمند منبعی برای کسب مشروعیت و نیز به رسمیت شناخته شدنشان از سوی خلفا بودند. این امر احتمالاً گرایشی عمومی در دوران خلفا بوده است. پس از ناتوانی خلافت، سلسله‌های مستقل در جستجوی راه‌هایی برای کسب مشروعیت بودند. واقعیت دوم این است که آل بویه شیعی بودند و از این رو، اسلام عقیده اساسی آن‌ها و منبع مشروعیتشان بود.

چون آل بویه به پشتیبانی شیعی‌گری برخاستند، علائق آن‌ها با جهان اسلام سنی که

خلیفه بغداد از آن حمایت می‌کرد متفاوت گردید. گذشته از این، فرهنگ آن‌ها آمیخته‌ای بود از سنت ایرانی و اسلامی، و با سنت «ایرانی - اسلامی» عباسیان متفاوت بود، و از این رو، آل بویه برخی القاب را که برای مسلمانان غیر ایرانی پذیرفتنی نبود، برگزیدند. این موضوع از آن‌جا معلوم است که چون آل بویه و دیگر دولت‌های ایرانی مانند سامانیان عنوان شاهان شاه را پذیرفتند، استفاده از این عنوان در عراق و دیگر بخش‌های جهان اسلام مورد اعتراض قرار گرفت. به نوشته سیاست‌نامه، نوح بن نصر سامانی (۹۴۳ تا ۹۵۴ م.) عنوان شاهان شاه را در سده دهم پذیرفت و مخالفتی هم با آن نشد^۳، ولی هنگامی که جلال‌الدوله بویه (۱۰۳۸ م.) در عراق عنوان شاهان شاه را اختیار کرد به او اعتراض کردند و گفتند که این لقب فقط از آن خداست.^۴

بحث در اهمیت ایدئولوژیکی این لقب در این‌جا مورد نظر نیست، چرا که قبلاً در این خصوص مطالعات مهمی انجام داده‌اند.^۵ همچنین در این‌جا، هدف ما انکار تأثیر فرهنگ و آیین‌های ساسانی بر جهان ایرانی - اسلامی نیست، بلکه توجه به منبع دیگری است که آل بویه و سلسله‌های ایرانی - اسلامی دیگر از سده نهم تا یازدهم م. به آن می‌نگریستند. با مشاهده تحول املائی عنوان شاهان شاه بر روی مدال رکن‌الدوله بویه این موضوع روشن‌تر می‌شود. این مدال برای درک ایدئولوژی و اقتباسات هنری آل بویه مهم است.

دلیل اتخاذ لقب شاهان شاه توسط رکن‌الدوله، وجود مدالی است که در جبال به نام وی ضرب شده است (شکل ۱). جورج سی. مایلز، این مدالِ جالب توجه امیر بویه را که در ۹۶۲ م در المُحمديه (نام عربی شهر ری) ضرب شده معرفی کرده است.^۶ در روی مدال شهاده، نام مطیع خلیفه عباسی و نام رکن‌الدوله امیر بویه دیده می‌شود و ویژگی غیر معمولی ندارد. تنها امر خلاف قاعده در روی مدال وجود واژه «عُمَلَه» به جای «صُرْبَه» است، ولی

پشت آن بسیار جالب توجه است، زیرا تصویر نیم‌تنه شاه را از روبرو با تاج بالدار نشان داده‌اند.

به نوشته مایلز، این سکه یادآور سنت ساسانی و به ویژه همانند سکه‌های خسرو دوم است.^۷ نمی‌توان شباهت این سکه را با سکه خسرو دوم انکار کرد، ولی اگر آل بویه می‌خواستند که فقط از سکه ساسانی تقلید کنند، می‌توانستند این کار را خیلی بهتر انجام دهند، زیرا تفاوت زیادی میان این دو وجود دارد. به علاوه انواع رایج سکه‌های آل بویه تقلید بسیار بهتری از سکه‌های معمول خسرو دوم هستند. می‌توان همانند این نوع سکه‌ها را در میان هیاطله و ترکان در اوایل سده هشتم در مشرق ایران نیز دید. بنابراین بی‌دلیل است که فکر کنیم سکه آل بویه تقلید بدی از سکه ساسانی است. باید گفت که این رسم نه تنها در میان خود آل بویه بلکه در خوارزم و افغانستان (آسیای میانه) نیز – البته با سلیقه حاکمان آن دوران – دیده می‌شود. من معتقدم مهم یا مهم‌تر از تقلید از میراث ساسانی، اخذ و تقلید از این سکه‌های اخیرالذکر توسط آل بویه است.

شکل ۲

شرح پشت سکه آل بویه نیز همانند نمونه ساسانی و به ویژه نمونه‌های خسرو دوم (۵۹۰ تا ۶۲۸ م.) است.^۸ شرح سکه بویه به خط متصل پهلوی است که دلالت دارد به متأخر بودن آن خط از خط پهلوی ساسانی. این شرح چنین است:

MLK'n MLK' GDH 'bzwt'

«فرّه شاهنشاه افزود»

در نظر نخست به اشتباه به این نتیجه می‌رسیم که این شرح رونوشتی از عبارت سکه ساسانی است. این گمان آنانی است که این مدال را بررسی کرده‌اند. درست است که این

شکل ۳

شکل ۴

لقب و عنوان مانند لقب ساسانی است، اما املاي آن ما را از پذیرفتن این همانندی میان آن دو باز می‌دارد. املاي خاص این لقب نشان می‌دهد که آل بویه آن را از یک سکه ساسانی رونویسی نکرده‌اند. این موضوع با مشاهده اندیشه‌نگار «شاهان» روشن می‌شود. شاهان که جمع «شاه» است در سکه خسرو دوم هم دیده می‌شود، اما در سکه آل بویه به گونه دیگری تلفظ می‌شود.

بر روی سکه خسرو دوم این عبارت دیده می‌شود:

ḥwslwb MLK'n MLK' GDH 'bzwt'

«فرّه خسرو شاهان شاه افزود»

در املاي کلمه روی سکه آل بویه یک حرف الف اضافه وجود دارد که در نظر نخست بی‌اهمیت به نظر می‌رسد اما در واقع ممکن است دلالت کند به این که این کلمه رونوشت سکه ساسانی نیست، بلکه املاي صحیح کلمه «شاهان» در آسیای میانه در سده هفتم میلادی است. دلیل این نظر، نخست در ۱۹۹۵ که مایکل بیتس در موزه انجمن سکه‌شناسی

امریکا سکه‌ای از آسیای میانه مربوط به سامانیان دریافت کرد به ذهن من رسید. چون روی سکه همانند سکه‌های نوح سامانی بود، وی از من خواست تا نگاهی به پشت سکه بیفکنم که با شگفتی دیدم به فارسی میانه نوشته شده و به سکه آل بویه شباهت دارد و نه به سکه ساسانی. این نوشته چنین بود:

MLK”n MLKA GDH ’bzwt’

«فرّه شاه شاهان افزود»

اعتبار این سکه جداً مشکوک بود و این باور وجود داشت که هر دو روی سکه در زمان‌های بعدی طرح‌ریزی شده باشد. اما به هر حال احتمال این که این طرح و قالب‌ریزی متعلق به دوره سامانی باشد به دور نبود. آنچه این نظر را برای مطالعه ما پذیرفتنی و جالب می‌کند این است که املائی عبارت شاهان در این سکه، همانند سکه آل بویه، با یک الف اضافه است. من مایلم این امر را بخشی از دستاورد آسیای میانه بدانم، زیرا در آن‌جا سابقه‌ای زودتر از سده هفتم میلادی دارد. بیش از یک دهه قبل از این، سکه دیگری متعلق به خاقان ترکان غربی شناسایی شد. این مدال یا سکه در قندُز یا بلخ در اواخر سده هفتم میلادی توسط حاکم ناشناخته‌ای به نام جِب شاهان شاه ضرب شده است. املائی کلمه شاهان باز شبیه املائی شاهان در سکه آل بویه است و نه سکه خسرو دوم. این هم نشانه تحول املائی کلمه در اواخر سده هفتم و هم نشانه تحول آن در آسیای میانه است که همانند آن را در دوره ساسانی نمی‌بینیم.^۹

برای توجه به آسیای میانه به عنوان الگوی اصلی لقب شاهان شاه آل بویه، دلیل دیگری در دست است. من مورخ تاریخ هنر نیستم، ولی با مقایسه ساده نقش روبرویی سکه آل بویه با نقش‌های روبرویی هنر آسیای میانه، می‌توان به این حقیقت رسید که آن دو بسیار همانندند و محصول یک ناحیه و دوره پس از ساسانیان (یعنی از سده هفتم تا دهم) هستند. تاج گلدار و چهره آسیایی، هر دو، از نشانه‌های آسیای میانه‌اند. ساسانیان تا زمانی که جام‌های سیمین را به عنوان پیشکش و ابزار تبلیغاتی نزد اشراف آسیای میانه می‌فرستادند، این اشراف با تقلید کردن، خود را به همان صورت تصویر می‌کردند و احتمالاً القاب ساسانی را نیز به کار می‌بردند.

اهمیت این ادعای ما در آن است که سلسله‌های ایرانی - اسلامی چون آل بویه و سامانیان، اندیشه باستانی یا «مردۀ» پادشاهی و بازنمایی آن را رونویسی نمی‌کردند، بلکه این اقتباس بسیار پیچیده بوده است. پیش از آن که ساسانیان سرمشق اصلی پادشاهی در دوره اسلامی شوند، مدت‌ها بود که میراث آن‌ها (پیش از احیای آن‌ها در دوره خلفا) نزد مردم آسیای میانه انتقال یافته بود. این مطلب به این معنی است که مدت‌ها قبل از این که آل بویه و سامانیان به حکومت برسند، عقیده به نمونه کمال مطلوب پادشاهی در خوارزم و افغانستان وجود داشت. این سلسله‌ها اندیشه‌های یاد شده را از آسیای میانه اخذ می‌کردند نه فقط از ساسانیان. اندیشه‌های ساسانی از خود آن دوره گرفته نمی‌شدند. آل بویه و سامانیان اندیشه‌های خود را صرفاً و مستقیماً از سلسله‌های باستانی اقتباس نمی‌کردند. از این مطالب دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست این که به نظر می‌رسد آل بویه صرفاً القاب سلسله‌های باستانی ایران را تقلید نمی‌کردند، بلکه این اندیشه‌ها بخشی از واقعیت‌های دنیای پس از ساسانیان در شمال و شمال شرقی ایران یا آسیای میانه بود.^{۱۰} در این منطقه هنوز چنین القابی به کار می‌رفت. به عبارت دیگر، رکن‌الدوله صرفاً از یک لقب «مردۀ» تقلید نکرده بود. نتیجه دوم این که حتی یک الف هم می‌تواند برای درک تاریخ شرق نزدیک در دوره اسلامی مهم باشد.

یادداشت‌ها

۱. احمد بن محمد همدانی، مختصرالبلدان، لیدن، ۱۹۲۳، ص ۲۷۸؛ ع.ا. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، تهران، ۱۹۶۸، ص ۷ تا ۸.
 2. W. Madelung, "The Assumption of the Title Shāhānshāh by the Būyids and 'The Reign of the Daylam (Dawlat al-Daylam)', " *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 28, Nos. 2 & 3, April & July, 1969, p. 93.
 ۳. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴.
 ۴. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۱۲ تا ۳۱۳؛
 - C.E. Bosworth, "The heritage of rulership in early Islamic Iran and the search for dynastic connections with the past," *Iran XI*, London, 1973, p. 57.
 5. Besides Madelung's already cited work, see H. Busse, *Chalif und Grosskönig* Franz Steiner Verlag, Wiesbaden, 1969; *idem.*, "The Revival of Persian Kingship under the Būyids," in *Islamic Civilization 959-1150*, ed. D.S. Richards, William Clowes & Sons Limited, London, 1973, pp. 47-69; *idem.*, "Iran Under the Būyids," in *The Cambridge History of Iran*, Vol. 4, ed. R.N. Frye, Cambridge University Press, Cambridge, 1975, pp. 250-304.
 6. George C. Miles, "A Portrait of the Buyid Prince Rukn al-Dawlah," *Museum Notes*, The American Numismatic Society, XI, 1964, pp. 283-293; *idem.*, "Numismatics," *The Cambridge History of Iran*, ed. R.N. Frye, Vol. 4, Cambridge University Press, Cambridge, 1975, p. 375.
 7. Miles, "A Portrait," p. 284.
 8. R. Göbl, *Sasanian Numismatics*, Braunschwik, 1971, table XV.
 9. J. Harmatta, "La médaille de Jeb Šāhānshāh," *Studia Iranica*, Mélanges offerts à Raoul Curiel, Tome 11, 1982, pp. 167-180.
 ۱۰. برخورد میان آل بویه و موبدان زردشتی را در منابع پهلوی نیز می‌بینیم. مثلاً کتاب پنجم دینکرد، که دانشنامهٔ دین زردشتی است، اشاره‌هایی به دیلمیان دارد و از این رو آن را کتاب دیلمیان خوانده‌اند. نک:
 - J. de Menasce, *Une encyclopédie mazdéenne, le dēnkart*, Presses universitaires de France, Paris, 1958, pp. 30-31.
- در این کتاب، سرگذشت زردشت و گسترش آیین زردشتی و ویژگی‌های ایران و ایرانیان شرح داده شده است. همچنین می‌دانیم که عضدالدوله از تخت جمشید دیدن کرده و از موبدان زردشتی خواسته بود که کتیبه‌های آن‌جا را بخوانند و کتیبه‌ای در آن بنا نویسند. البته این بدان معنا نیست که موبدان سده سوم و چهارم هجری، کتیبه‌های فارسی میانه را می‌فهمیدند.

تأثیر جنگ داخلی بر ضرب سکه در شاهنشاهی ساسانی

چنین می‌نماید که در شاهنشاهی ساسانی نظارت مرکزی دقیقی بر ضرب سکه وجود داشته است. در واقع سکه‌های خسرو دوم (۵۹۰ تا ۶۲۸ م.) بر وجود این تشکیلات مرکزی در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم میلادی گواهی می‌دهند.^۱ دگرگونی سکه‌ها به صورت یکنواخت انجام می‌گرفت و با صرف‌نظر از چند استثنا، تأثیر سازمان مرکزی ضرب سکه و کارایی حکومت ساسانی را نشان می‌داد. یک استثنا در این مورد، در سال‌های نخستین فرمانروایی خسرو دوم دیده می‌شود. در طی دو سال نخست سلطنت خسرو دوم، جنگ میان او و سردارش بهرام ششم، که توانسته بود تاج بر سر نهد، در گرفت. خسرو دوم بناچار از کشور گریخت و به بیزانس پناه برد. بی‌گمان در کشور پریشانی پدید آمد و در دو سال نخست، سکه‌های مختلفی برای آن دوزده شد و حتی در یک سال در یک شهر به نام هر دو آن‌ها سکه زدند. بهرام در سال دوم (۵۹۱ م.) به شمال شرق ایران رانده شد و او در آنجا برای آخرین بار سکه زد. خسرو دوم پس از آن، توانست تصویرهای سکه‌ها را اصلاح کند و به جای تاج کنگره‌دار سال اول، تاج بالدار را با عبارت جدیدی برگزیند. در این مقاله به چگونگی تأثیر این دوره آشفته در سکه‌های خسرو دوم می‌پردازیم. تاجی که خسرو دوم در سال‌های دوم تا سی‌ونهم شاهنشاهی‌اش برگزید (نمونه‌های II/2 و II/3)^۲ تاج بالدار و نماد ایزد بهرام بود. این‌گزینش، نشانه پیروزی او بر دشمن خود بود و عبارت hwsltwb GDH 'bzwd «فره خسرو افزود» تأییدی است بر این حقیقت.

به نظر می‌رسد که اصلاح سکه در همه شاهنشاهی با موفقیت انجام نگرفته باشد. چندین ضرابخانه هنوز در سال دوم سکه‌هایی به شکل سکه‌های سال اول با تاج کنگره‌دار

ضرب می‌کردند. چهار ضرابخانه، سکه نوع I/1 را در سال دوم به جای سکه نوع II/2 خسرو ضرب می‌کردند. این سکه‌ها کمیابند و می‌توان محل ضرب آن‌ها را وه - از - آمد - کواد WYHC^۳، در AYLAN که ممکن است ضرابخانه شاهی باشد^۴، در RD ری^۵ و در LA رام‌هرمز^۶ دانست. این امر احتمالاً بدان معنی است که تصمیمی برای تغییر سکه‌ها گرفته شده بود و این ضرابخانه‌ها یا فراموش شده و یا دستورات تغییر را به موقع دریافت نکرده بودند. هر چهار ضرابخانه دقیقاً در جایی که عرصه جنگ بود و بهرام غاصب بر آن جا سلطه داشت قرار داشتند و این امر ممکن است غیرعادی به نظر برسد.

شکل ۱

در حالی که تاج بالدار جدید در سال دوم ضرب شد ظاهراً تغییراتی نیز در آن صورت گرفت. این تغییرات، طرح‌های ویژه تاج بالدار بود و در ته سکه به جای پَر، نقطه‌هایی ضرب شدند. به نظر می‌رسد نقاط به کلاه متصلند و در سکه‌های عادی پرها دیده می‌شوند. تاکنون ده ضرابخانه با این نوع تاج نقطه‌دار شناخته شده‌اند و ممکن است بیش‌تر هم باشند. آن‌ها عبارتند از: ۱. AY ایران - خوره - سابور ۲. AHM همدان ۳. BN گواسیر ۴. BYS بیشابور ۵. NY احتمالاً نهاوند ۶. WH وه - اردشیر یا وه - اندیو - سابور ۷. WYH وه - اردشیر ۸. LYW ریو - اردشیر ۹. GD گای ۱۰. LA رام - هرمزد^۷.

در کنار این طرح‌های غیرعادی، بقیه سکه‌های خسرو دوم با تفاوت‌های اندکی تاج بالدار پردار و عادی هستند. من معتقدم که حتی در سکه‌های عادی بر حسب طرح پرها در پایه بال‌های چسبیده به تاج تفاوت‌های سبکی وجود دارد. اگرچه بیش از صد نشان یا علامت برای ضرابخانه‌های مختلف وجود دارد، ولی همه آن‌ها در آن زمان فعال نبودند. بسیاری از

تأثیر جنگ داخلی بر ضرب سکه در شاهنشاهی ساسانی ♦ ۲۷

آن‌ها در زمان شاهی بسته می‌شدند و یا گهگاه در حال ضرب سکه بودند. احتمالاً حدود بیست ضربخانه، اکثر سکه‌های ساسانی را ضرب می‌کردند،^۸ و از این رو شماری از ضربخانه‌های غیرعادی و نابهنجار، مهم و عمده گردیدند.

شکل ۲

شکل ۳

این چشم‌انداز نشان می‌دهد که در سال دوم سلطنت خسرو دوم هنوز پریشانی وجود داشت و این دگرگونی با موفقیت انجام نشد. ما نمی‌دانیم دستورات تغییر طرح سکه‌ها چگونه صادر شد. آیا زمینه طرح را به هر یک از ضربخانه‌ها می‌فرستادند و در آن‌جا از آن رونوشت برمی‌داشتند، یا این که قالب‌های آن را به هر یک از شهرها می‌فرستادند تا در آن‌جا از آن استفاده کنند؟ امکان دیگر این است که به هر یک از ضربخانه‌ها یک قالب‌ساز می‌فرستادند. ما در باره سکه‌های تقلبی شاهنشاهی ساسانی آگاهی اندکی داریم، ولی احتمالاً وجود داشته‌اند، زیرا معلوم است که در بیزانس تقلب سکه و قوانین مربوط به مجازات چنین جرائمی وجود داشت. اگر یک قالب را به ضربخانه‌های مختلف

می‌فرستادند، طرح سکه‌ها یکسان می‌شد، حال آن‌که چنین نیست. این احتمال نیز وجود دارد که نه قالبی واحد، بلکه قالبسازی واحد را به سراسر شاهنشاهی می‌فرستادند. اما سرشت پراکنده ضرباخانه‌ها این نظر را ناموجه می‌سازد. کلاً به نظر می‌رسد که دو طرح مختلف برای سال دوم وجود داشته است. چرا چنین اختلافی وجود داشت؟ اگر این کار قالبسازهای معینی بود در آن صورت با دو نفر یا دو گروه از قالبسازان شاهنشاهی سروکار داشتیم که بعید به نظر می‌رسد. بنابراین، این خلاف قاعده را باید در نتیجه آشفستگی در شاهنشاهی ساسانی بدانیم که سازمان مرکزی ضرباخانه‌ها برای مدتی تضعیف شد. خسرو دوم پس از شکست بهرام ششم توانست بر همه ضرباخانه‌های کشور سلطه یابد و پس از سال سوم به نظر می‌رسد که ضرب سکه یکسان شده است. میزان تأثیر تشکیلات ضرباخانه‌ها در سکه‌های سال یازدهم نیز دیده می‌شود. در این زمان تصاویر سکه‌ها دوباره تغییر یافت. این تغییر عبارت بود از شکستگی در حلقه درونی روی سکه با واژه 'bzwd' (افزود). این پدیده بر روی همه سکه‌ها دیده می‌شود و آن را باید طرحی دانست که سازمان مرکزی ضرباخانه‌ها تعیین کرده بود.

شکل ۴

روشن است که در سال دوم پادشاهی خسرو دوم هنوز آشفستگی وجود داشت و او نمی‌توانست همه ضرباخانه‌ها را کنترل کند. چون پادشاهی سرزمینی را می‌گرفت نخستین کاری که می‌کرد این بود که به نام خود سکه بزند. سکه‌های سال دوم نشان می‌دهند که برخی از ضرباخانه‌ها تحت کنترل مستقیم او نبودند، زیرا آن‌ها که قبلاً تحت سلطه بهرام ششم بودند، نوع I/1 مربوط به خسرو دوم را ضرب می‌کردند. امکان دیگر این است که مسئولان آن ضرباخانه‌ها می‌دانستند چه کسی بر سر قدرت است، ولی طرح جدیدی در

تأثیر جنگ داخلی بر ضرب سکه در شاهنشاهی ساسانی ♦ ۲۹

دست نداشتند و از این رو نوع I/1 را برای سال دوم ضرب کردند. با این همه تاج‌های نقطه‌چین‌دار تنها مخصوص یک ناحیه نبودند و در مناطق مختلف پراکنده بودند. تنها توضیح برای این امر آن است که آشفتگی گسترده‌ای در کشور وجود داشت و یک یا چند سال طول کشید تا خسرو دوم توانست بر کشورش سلطه یابد.

یادداشت‌ها

1. R. Göbl, "Sasanian Coins", *The Cambridge History of Iran*, vol. 3(1), Cambridge University Press, reprint 1993, p. 331.
2. R. Göbl, *Sasanian Numismatics*, Linkhardt & Biermann, Baunschweig, 1971, p 1. XII.
3. R. Gyselen, "Ateliers monétaires et cachets officiels sasanides", in *Studia Iranica*, tome 8, fasc. 2, 1979, p. 210;
قرائت نویسنده مبتنی است بر سه نام، روی مَه‌ری که در فارس قرار داشتند و عبارت بودند از: استخر، بیشاپور و وه - از - آمد - کواد. نک:
Eadem, *La géographie administrative de l'empire Sassanide*, Res orientales, Peeters, Leuven, 1993, for the discussion see p. 62, for the seal see p. 112.
ملک شک دارد که وه - از - آمد - کواد (اَرْجان) آن قدر در دوره ساسانی مهم بوده باشد که در آن سکه ضرب شود. نک:
Malek, "A Seventh-Century Hoard of Sasanian Drachms", in *IRAN*, Journal of the British Institute of Persian Studies, London, 1993, p. 90.
م. بیتس جزئیات تصاویری را که ظاهراً تنها در سکه‌های عرب - ساسانی در فارس دیده می‌شود به من نشان داد و ضرابخانه WYHC نیز همین ویژگی‌ها را دارد. بیتس معتقد است که این ضرابخانه باید همان ضرابخانه وه - از - آمد - کواد در دوره ساسانی باشد که همان اَرْجان دوره اسلامی است. نک:
M. I. Mochiri, *Etudes de numismatique iranienne sous les Sassanides et Arabes-Sassanides*, vol. II, Tehran, revised edition, Leiden, 1982, coin # 645.
۴. AYLAN را شوش می‌دانند، ولی من معتقدم که باید ضرابخانه شاهی باشد زیرا نام شاهنشاهی ساسانی را در خود دارد. نک: همو، سکه ۸۹۹.
5. Münz Zentrum 27, 3-5 Nov. 1976.
6. (The American Numismatic Society Collection) ANS collection, 1940.209.1004.
۷. همه این سکه‌ها در انجمن سکه‌شناسی امریکا در نیویورک وجود دارند. تنها در این مجموعه سکه ضرابخانه گای موجود نیست که مشاهده آن را من به لطف بیل واردن مدیونم.
8. Göbl, *Idem.*, 1993, p. 332.